

دلالت آیات و روایات بر ناروا بودن کشتار جمعی

مصطفی آذرخشی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۹/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۱۲/۱۶)

چکیده

از موضوعات مهمی که مورد توجه حقوق‌دانان قرار دارد، حفظ جان انسان‌های بی‌گناه در هنگامه درگیری‌های نظامی است. از آنجا که اغلب تلفات جنگ‌ها مربوط به انسان‌هایی است که مستحق مرگ نیستند، نهادهای حقوقی در سال‌های اخیر، تلاش فراگیری برای توقف کشتار جمعی نموده‌اند. آنچه در اسناد بین‌المللی راجع به ممنوعیت کشتار جمعی ملاحظه می‌شود، این واقعیت است که در صورت عدم تفکیک انسان‌ها، افرادی که نقشی در جنگ ندارند، کشته می‌شوند. بنابراین ضروری است که در هر حمله‌ای، تفکیک کاملی برای مشخص شدن اهداف نظامی و غیر نظامی انجام شود. این اصل تفکیک که در اسناد حقوق بین‌الملل سابقه‌ای نه چندان دور دارد، در آیات قرآن کریم و بیان پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از شواهد قرآنی درباره اصل تفکیک و منع کشتار جمعی، آیه بیست و پنجم از سوره فتح است که به اصل یاد شده با تعبیر «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ» اشاره دارد.

کلید واژه‌ها: اصل تفکیک، حقوق جنگ، قرآن کریم، کشتار جمعی

۱. طرح مسئله

نگاهی اجمالی به تاریخ، گویای آن است که جنگ و مبارزه، یکی از ابعاد همیشه همراه با حیات آدمی است. جنگ‌ها و درگیری‌ها در قالب تهاجم و دفاع، به حق یا به باطل، سراسرتاریخ زندگی انسان را پر کرده است و همچنان ادامه دارد. از گذشته، اندیشمندان و صاحب‌نظران، درباره آداب نبرد سخن گفته و قلم زده‌اند. اینکه از نظر اخلاقی و حقوقی، چه جنگی جایز است و وحی، عقل و وجدان چه احکامی برای جنگیدن ارائه کرده‌اند، مورد توجه متفکران قرار گرفته است. یکی از مسائلی که در مباحث نظامی مطرح می‌شود، موضوع کشتار جمعی یا همان قتل عام است. نوشتار حاضر، ضمن مرور نظریه‌های مختلف درباره این مسئله و طرح شواهدی از آیات و روایات مورد استناد فقهاء که ناظر به ممنوعیت کشتار جمعی است، آیه بیست و پنجم از سوره فتح را، به عنوان شاهدی مهم و در عین حال مغفول، بر مجاز نبودن قتل عام، مطرح و بررسی می‌کند.

۲. تعریف قتل عام و کشتار جمعی

لغت‌پژوهان درباره ترکیب قتل عام نوشته‌اند: «کشتن دسته جمعی، کشتن جماعت، کشتار دسته‌جمعی حیوانات از انسان و جز آن» [۱۱، ج ۱۱، ص ۱۷۴۴۸]. ظاهراً اصطلاح «سلاح‌های کشتار جمعی» نخستین بار در سال ۱۹۴۸ در یکی از اسناد کمیسیون تسلیحات نوع کلاسیک، به کار رفته و پس از آن در حقوق بین‌الملل رواج یافته است [نک: ۳۴، ص ۱۳]. در منابع حقوقی، دو معیار برای اطلاق اصطلاح سلاح‌های کشتار جمعی به چشم می‌خورد؛ نخست قدرت تخریبی این سلاح‌ها و دیگری اهداف آن‌ها.

بر اساس معیار نخست، سلاح کشتار جمعی، به سلاحی گفته می‌شود که قابلیت انهدام و ایجاد زیان‌های گسترده و یا ایجاد مسمومیت در سطح وسیع دارند. معیار دوم ناظر به سلاح‌هایی است که آثار مخرب آن، نمی‌تواند به اهداف معینی محدود شود. بر اساس این معیار که مورد قبول کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است، تمام سلاح‌هایی که بنابر ماهیت خود و نحوه استفاده از آن موجب آثار مخرب غیرقابل تفکیک می‌شوند، در زمره سلاح‌های کشتار جمعی قرار می‌گیرند. دو ویژگی غیر قابل پیش‌بینی و مهارنشدنی بودن، موجب آن شده است که این سلاح‌ها را سلاح وحشت نیز بنامند [نک: ۳۴، ص ۱۴].

تلفات شدید غیرنظامیان در جنگ جهانی دوم سبب آن شد که جامعه جهانی با فاصله کمی پس از جنگ، موضوع حمایت از اینگونه افراد را به طور جدی مد نظر قرار

دهد که حاصل آن تصویب عهدنامهٔ چهارم ژنو در سال ۱۹۴۹ میلادی بود که به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ اختصاص داشت [نک: ۲۱، ص ۱۲۲] در پروتکل شمارهٔ یک نیز بر ممنوعیت موارد ذیل تأکید شد:

۱- اعمال یا تهدیدهای خشونت‌بار که هدف اصلی آنها اشاعهٔ ترور و وحشت میان افراد غیرنظامی باشد؛ ۲- حملات بدون تمایز؛ ۳- ایجاد قحطی و گرسنگی علیه غیرنظامیان به عنوان شیوهٔ جنگی یا مبارزاتی؛ ۴- سپر قرار دادن غیر نظامیان در هنگام جنگ؛ ۵- گروگان‌گیری غیرنظامیان [نک: ۲۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵].

اگر در این اسناد حقوق بین‌الملل دقت شود، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها در شناخت مقولهٔ کشتار جمعی، این است که انسان‌ها بدون تفکیک و تمایز، مورد حمله و جرح و قتل قرار گیرند. مقصود از بدون تفکیک و تمایز، این است که نظامیان و غیرنظامیان به صورت جمعی کشته شوند. از این‌رو، مصادیق اقدام‌های تروریستی از قبیل بمب‌گذاری‌های خیابانی و نیز کاربرد سلاح‌هایی که نظامیان و غیر نظامیان را بدون تفکیک، در معرض قتل قرار دهد از قبیل انواع سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی که از موارد رایج کشتار جمعی در تهاجم‌های نظامی دولت‌ها و یا سازمان‌های تروریستی می‌باشد نیز در شمار مصادیق کشتار جمعی قرار می‌گیرد.

۳. رویکرد اسلام نسبت به موضوع کشتار جمعی

در برخی از آیات قرآن کریم که بیانگر احکام جنگ است، اصولی مطرح شده که می‌توان از فحوای آن‌ها، ممنوعیت کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی را نتیجه گرفت که در ذیل به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

مطابق آیهٔ ۹۰ سورهٔ نساء، قتل غیرنظامیان و حتی نظامیانی که از جنگ دست کشیده‌اند، جایز نیست: «فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»، یعنی پس اگر دشمنان از جنگ با شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نکردند و پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید. همچنین در آیهٔ ۱۹۰ سورهٔ بقره، بعد از فرمان به نبرد با کافران حربی، تجاوز از این حدّ (یعنی جنگیدن با غیرمحرابین) نهی شده است: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» یعنی، و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حدّ تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

در آیه ۸ سوره ممتحنه آمده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، یعنی خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. پیداست که مخاطب ضمیر «کم» در این آیه، مسلمانان و مخاطب ضمیر «هم» غیرمسلمانان است. در این آیه، براحسان و عدالت‌ورزی نسبت به غیرمسلمانانی که محارب نیستند، توصیه شده است و این از جمله پایانی آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» فهمیده می‌شود.

نمونه دیگر، آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حجّ است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ» یعنی، به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست؛ همان‌هایی که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند (و جرّمی نداشتند) جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما، خدای یکتاست.

در این آیات، اذن جهاد، برای کسانی که مورد ظلم و تهاجم قرار گرفته‌اند، صادر شده است. به عبارت دیگر، خدای متعال، عتّت مجاز بودن مسلمانان به جنگیدن را شروع تهاجم از سوی مشرکان، بیان کرده است.

نتیجه کلی آیات مذکور، این است که اشخاص غیرمسلمانی که در جنگ بر ضد مسلمانان شرکت نکرده‌اند، نباید در حین اقدام نظامی کشته شوند. بنابراین، در پیش گرفتن شیوه‌هایی از مبارزه که انسان‌ها را بدون تفکیک محاربین و غیرمحاربین، در معرض کشتار قرار دهد از منظر قرآن کریم، جایز نیست.

همین اصل قرآنی، در سیره رسول اکرم(ص) نیز ملاحظه می‌شود که نمونه‌هایی از

این روایات به شرح زیر است:

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَعْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَغْدُرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْحًا فَانِيًّا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلَغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ» [۸، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ۳۱، ج ۵، ص ۲۷] یعنی،

وقتی رسول خدا(ص) می‌خواست لشگری را برای جهاد بفرستد، آن‌ها را دعوت می‌کرد و مقابل خود می‌نشاند و می‌فرمود: با نام خدا و به یاری خدا و در راه خدا و مطابق دین رسول خدا حرکت کنید؛ خیانت نکنید، کشته‌های دشمن را پاره پاره نکنید، نقض عهد نکنید و سالخوردگان و کودکان و زنان را نکشید؛ درختی را قطع نکنید مگر اینکه مجبور شوید. هر کدام از مسلمانان، چه پست‌ترین آن‌ها چه برترینشان، به یکی از مشرکان مهلت داد، آن شخص مشرک در پناه مسلمانان است تا اینکه کلام خدا را بشنود. وقتی آن مشرک کلام خدا را شنید اگر تابع دین شما گردید، برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت، او را به سرزمین خودش برسانید^۱ و از خدا در مواجهه آینده با او کمک بگیرید.

این حدیث را با کمی تفاوت، ابوداود سجستانی که از بزرگان محدثان اهل سنت است، از رسول اکرم (ص) روایت کرده است [نک: ۱۴، ج ۱، ص ۵۸۸]^۲

امیرالمؤمنین علی(ع) در نامه‌ای به معقل بن قیس، آنگاه که او را برای نبرد می‌فرستاد، چنین تأکید فرمود: «و لا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ» یعنی، فقط با کسی پیکار کن که با تو می‌جنگد. [۱۵، ص ۳۷۲] ایشان در نامه دیگری به فرماندهان لشگر خود در صفین، می‌فرماید: «لا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ...» [۱۵، ص ۳۷۳] یعنی، با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آن‌ها شروع کنند زیرا بحمد الله حجت با شماست و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آنکه دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید؛ زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند.

عبارت‌های امیرالمؤمنین علی(ع) تصریح بر این مطلب است که نه تنها قتل غیرنظامیان جایز نیست بلکه آن دسته از نظامیانی که دست از جنگ کشیده‌اند یا مجروح شده‌اند نیز نباید کشته شوند.

۱- اشاره پیامبر اکرم(ص) در این حدیث، به آیه شریفه «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» [توبه: ۶] است.

۲- برای مطالعه این حدیث در منابع دیگر اهل سنت بنگرید به ۲، ج ۷، ص ۶۵۴؛ ۵، ج ۵، ص ۳۳؛ ۳۲، ج ۴، ص ۳۸۲؛ ۱۶، ج ۱، ص ۲۰۵.

در باره ممنوعیت کشتار جمعی، منع دیگری از سوی رسول اکرم (ص) روایت شده است که مورد استناد قاطبه فقهاء قرار دارد.^۱ امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل کرده‌اند که «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ» [۳۱، ج ۵، ص ۲۸؛ ۲۶، ج ۶، ص ۱۴۳] یعنی، رسول اکرم (ص) نهی کردند که در سرزمین‌های مشرکان سم بریزند. یکی از اسباب این نهی، آن است که با مسموم ساختن^۲ شهرهایی که مشرکان در آن سکونت دارند، انسان‌ها و موجودات دیگری که مستحق مرگ نیستند، از بین می‌روند؛ گروه‌هایی از مؤمنان ناشناس که در میان مشرکان زندگی می‌کنند، مشرکان مستضعف یا غیر حربی، حیوانات و گیاهان، همگی در معرض نابودی قرار می‌گیرند و این‌ها موضوعاتی است که در روایت پیشین نیز از سوی پیامبر (ص) مورد نهی قرار گرفته بود.

مجموع این آیات و روایات، بیانگر آن است که غیرنظامیان، سالخوردگان، زنان، کودکان و حتی الامکان موجودات زنده دیگر، نباید در هنگامه جنگ آسیب ببینند. افزون بر موارد فوق، می‌توان به اصل نفی ظلم در تمام صورت‌های آن از سویی و عدم موجه بودن تمام وسایل برای نیل به هدف اشاره کرد. این موضوعات نیز در آیات و روایات فراوانی مطرح شده است. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در آیه ۵۲ سوره نمل، فرجام ستمگران چنین بیان شده: «فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» یعنی، این خانه‌های آن‌ها است که به سبب ظلم و ستمشان خالی مانده و در این نشانه‌ای است برای کسانی که آگاهند. در آیه ۴۲ سوره شوری آمده است: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» یعنی، راه مؤاخذه علیه کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند، برای آن‌ها عذاب دردناکی است. در آیه ۷۹ سوره یوسف (ع) به این نکته اشاره شده است که نمی‌توان برای عقوبت

۱- فقهای بزرگی چون شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب جواهر و آیت الله خویی با استناد به همین حدیث، مسموم ساختن عمومی شهرهای مشرکان را حرام دانسته‌اند. [نک: ۳، ج ۲، ص ۷؛ ۱۰، ص ۳۷۱؛ ۱۷، ج ۲، ص ۳۲؛ ۱۸، ج ۳، ص ۲۴؛ ۲۷، ص ۲۹۳؛ ۳۵، ج ۲۱، ص ۶۶]
 ۲- از این روایت فهمیده می‌شود که نابودی عمومی سرزمین‌های مشرکان، مورد نهی قرار گرفته است و اساساً فرقی میان ابزار نابودکننده نیست، یعنی کاربرد سلاح‌هایی که مانند وارد کردن سم، آسیب‌های عمومی ایجاد می‌کند، اعم از سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و اتمی، مصادیق امروزی نهی رسول خدا (ص) قرار دارد.

کسی که در میان جمعیتی ناشناس قرار دارد، احدی را غیر از خود شخص مجرم، مورد عقوبت قرار داد زیرا این کار مصداق ظلم است: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ».

مردی از قبیلۀ نخعی به امام باقر^(ع) عرض کرد: «إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَأَلِيًّا مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» [۳۱، ج ۲، ص ۳۳۱] یعنی، من از زمان حکومت حجاج تاکنون پیوسته والی (فرماندار) بوده‌ام آیا توبه برای من میسر است؟ راوی گوید: حضرت سکوت کرد و جوابم را نداد من دوباره پرسیدم، فرمود: نه توبه‌ات پذیرفته نیست تا اینکه به هر صاحب حقی که ستمی کرده‌ای، حقش را بپردازی.

در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی^(ع) به بیان اقسام ظلم پرداخته و از جمله درباره ظلم مردم در حق یکدیگر می‌فرماید: «وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمُ بَعْضًا الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جِرْحًا بِالْمَدَى وَ لَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَضَعَّرُ ذَلِكَ مَعَهُ» [۱۵، ص ۲۵۵] یعنی، آن ظلمی که رها نمی‌شود و بدون مجازات نیست، ظلمی است که بندگان در حق یکدیگر مرتکب می‌شوند که قصاص در آنجا سخت است، مجازات آنجا مجروح کردن با کارد یا تازیانه زدن نیست بلکه این‌ها در برابرش کوچک است.

این روایت با اندک اختلافی در کتاب کافی نیز نقل شده است [نک: ۳۱، ج ۲، ص ۳۳۱] در منابع معتبر روایی شیعه و اهل سنت آمده است که گروهی از اطرافیان امیرالمؤمنین علی^(ع) به آن حضرت پیشنهاد دادند به جای آنکه سهم مردم را از بیت‌المال به نحو مساوی تقسیم کند، به اشراف و مخالفان سهم بیشتری بدهد و بعد از پیروزی به حالت قبل که تقسیم مساوی بیت‌المال است بازگردد. امام^(ع) در پاسخ فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرًا وَ مَا أُمَّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَ لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ» [۴، ص ۱۸۵؛ ۶، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ۹، ج ۱، ص ۷۵؛ ۱۵، ص ۱۸۳؛ ۳۱، ج ۴، ص ۳۱] یعنی، آیا از من می‌خواهید که پیروزی را به بهای ستم در حق مسلمانانی که سرپرستی آنان را برعهده دارم، به دست آورم؛ به خدا سوگند تا جهان سرآید و ستاره‌ای از پی ستاره دیگر آید، گرد این کار نگردم.

عبارت «أَطْلُبُ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ» به خوبی بیانگر این نکته است که آن حضرت به هیچ

عنوان حاضر نبود که پیروزی را با ظلم و تزییع حقوق مردم به دست آورد. به عبارت دیگر در باور و رفتار امیرالمؤمنین علی(ع) هدف، توجیه کننده وسیله نیست. آنجا که پیروزی را نمی‌توان با تزییع اموال مردم به دست آورد، آیا می‌توان تصور کرد که به دست آوردن پیروزی به بهای کشته و زخمی شدن بی‌گناهان روا باشد؟ بنابراین، مطابق آیات و روایات مذکور، کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی که صنوف مختلفی از مردم را هدف قرار می‌دهد، جایز نیست.

۴. دلالت آیه ۲۵ سوره فتح بر نفی کشتار جمعی

در ادامه این نوشتار، آیه ۲۵ از سوره فتح بررسی می‌شود؛ آیه‌ای که دلالت آن بر نفی کشتار جمعی، مورد غفلت واقع شده است. برای درک صحیح از مفاهیم آن، ابتدا ضروری است فضای نزول آیه بررسی شود.

۴.۱. ترسیم فضای نزول آیات ۲۴ و ۲۵ سوره فتح

آیات ۲۴ و ۲۵ سوره فتح، آنچنان که در روایات شأن نزول ملاحظه می‌شود، مربوط به ماجرای صلح حدیبیه است. در آیه ۲۴ این سوره آمده است: «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» یعنی، او کسی است که دست آن‌ها (کفار) را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه، بعد از آنکه شما را بر آن‌ها پیروز ساخت، کوتاه کرد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. مقصود از بطن مکه همان محل حدیبیه است؛ زیرا این محل، چنان اتصالی به مکه دارد که برخی، آن را یکی از اراضی مکه و جزء حدود حرم می‌دانند [نک: ۲۲، ج ۱۸، ص ۲۸۸].

در حدیثی از امام صادق(ع) راجع به شأن نزول این آیات آمده است: «... قَالَ وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ أَيْ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَمَمْتُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْحَرَمِ وَ طَلَبُوا مِنْكُمْ الصَّلْحَ بَعْدَ أَنْ كَانُوا يَغْزُونَكُمْ بِالْمَدِينَةِ صَارُوا يَطْلُبُونَ الصَّلْحَ بَعْدَ إِذْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ تَطْلُبُونَ الصَّلْحَ مِنْهُمْ ثُمَّ أَخْبَرَ بَعْلَةَ الصَّلْحِ وَ مَا أَجَازَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (ص) فَقَالَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ إِلَى قَوْلِهِ "وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ" يَعْنِي بِمَكَّةَ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فَأَخْبَرَ اللَّهُ أَنَّ عَلَةَ الصَّلْحِ إِنَّمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الَّذِينَ كَانُوا بِمَكَّةَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ صُلْحٌ وَ كَانَتْ الْحَرْبُ لَقُتِلُوا فَلَمَّا كَانَ الصَّلْحُ

آمَنُوا وَ أَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَ يُقَالُ إِنَّ ذَلِكَ الصَّلْحَ كَانَ أَكْبَرَ فَتَحَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ» [۳۰، ج ۲، ص ۳۱۵] یعنی، خدای متعال فرمود: "او کسی است که دست آن‌ها (کفار) را از شما و دست شما را از آنان در دل مکه، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت، کوتاه کرد" یعنی، بعد از اینکه از مدینه به سمت مکه حرکت کردید، مشرکان از شما طلب صلح کردند در حالیکه در مدینه با شما جنگیدند و بعد از اینکه شما آن‌ها را دعوت به صلح کردید، حالا آن‌ها هستند که شما را دعوت به صلح می‌کنند سپس در آیه بعد از علت صلح و اجازهای که به پیامبرش داده است، خبر داد و فرمود: "آنها کسانی بودند که کفر ورزیدند و شما را از حج بازداشتند" تا آنجا که می‌فرماید: "و اگر در میان اهل مکه مردان و زنان با ایمانی نبودند که ممکن بود بی‌آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پیامالشان کنید، خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد. بنابراین خدای متعال خبر داده است که علت صلح حفظ جان مردان و زنان مؤمنی است که در مکه بودند و اگر صلح برقرار نمی‌شد و جنگ رخ می‌داد، آن‌ها کشته می‌شدند؛ در حالیکه با صلح، آن مردان و زنان مؤمن در مکه امنیت یافتند و توانستند اسلام خود را اظهار کنند و گفته می‌شود که این صلح، بزرگترین پیروزی برای مسلمانان بود.

در منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت نیز همین شأن نزول برای آیات مذکور نقل شده است. مطابق این روایات، عبارت «مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ» حاکی از حادثه‌ای است که در همان محل حدیبیه رخ داد، به این شرح که ده‌ها نفر از کفار مسلح مکه، از کوه تنعیم سرازیر شدند و قصد حمله غافلگیرانه به پیامبر(ص) و مسلمانان را داشتند. پیامبر(ص) ایشان را اسیر کرد سپس آزاد ساخت. [نک: ۱۴، ج ۱، ص ۶۰۸؛ ۲۳، ج ۲۶، ص ۶۰ و ۶۱؛ ۳۳، ج ۵، ص ۱۹۶؛ ۳۶، ص ۳۹۹] بنابراین آیه شریفه حاکی از این است که خدای متعال، بعد از اینکه مسلمانان را بر عده‌ای از مشرکان مکه غالب ساخت و پیامبر(ص) آن‌ها را آزاد کرد، با صلح میان ایشان، از جنگ و کشتار افراد دو طرف جلوگیری کرد.

در آیه بعد می‌فرماید: «هُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» یعنی، آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از زیارت مسجد الحرام و رسیدن قربانی به قربانگاه بازداشتند و اگر در میان اهل مکه مردان و زنان با ایمانی نبودند که ممکن بود بی‌آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پیامالشان کنید و به سبب آن، عیب و عاری ناآگاهانه به شما برسد، خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد.

هدف این بود که خدا هر کسی را که می‌خواهد در رحمت خود وارد کند و اگر مؤمنان و کفار در مکه از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم. همچنانکه اشاره شد، این آیه، در راستای آیه پیشین، بیانگر سبب اصلی صلح حدیبیه است. خدای متعال ابتدا از ظلم مشرکان مکه در حق مسلمانان خبر می‌دهد که مانع ادای حج آن‌ها شدند، سپس از وجود مردان و زنان مؤمنی خبر می‌دهد که در میان اهل مکه، به صورت ناشناس زندگی می‌کردند و بیان می‌دارد که اگر این دو گروه از هم تفکیک می‌شدند، کفار را مجازات می‌کردیم.

۲.۴. نظر مفسران درباره این آیه

عموم مفسران شیعه و اهل سنت، نزول آیه ۲۴ سوره فتح را درباره صلح حدیبیه و آیه ۲۵ را بیانگر علت صلح دانسته‌اند. شیخ طوسی در تفسیر این آیه نوشته است: «سخن خدای متعال که فرمود: "هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا" یعنی به وحدانیت خدا کافر شدند و آن‌ها همان کفار قریش هستند که در سال حدیبیه، شما را از رفتن به مسجدالحرام، به جا آوردن عمره، طواف کعبه و رساندن قربانی‌هایتان به محلی که در آن قربانی می‌شود، باز داشتند. سپس فرمود: "اگر مردان و زنان مؤمن به خدا و به پیامبر، در مکه نبودند که شما آنها را نمی‌شناسید" به این معنا که از ایمان آن‌ها آگاه نیستید و ممکن بود که بدون اطلاع، آسیبی به آن‌ها وارد سازید که گناهی برای شما محسوب می‌شود و بنابر نظر ابن اسحاق، معنای "فَتُصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ" این است که خسارت دینه قتل بر گردن شما قرار می‌گرفت که آزاد کردن برده و برای کسانی که نمی‌توانند، دوماه روزه‌داری است که همان کفاره قتل غیرعمد در جنگ است. جواب «لولا» نیز محذوف است و تقدیر آن چنین است که: «اگر آن مؤمنانی را که نمی‌شناسید در میان کفار قریش نبودند، با یاری خدا مشرکان را نابود می‌کردید.»^۱ [۲۵، ج ۹، ص ۳۳۲]

۱- و قوله "هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا" أي بوحدانية الله و هم كفار قریش «وَصَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» في الحديبية، و صدوكم أن تعتمروا و تطوفوا بالبيت «وَأَلْهَدِي مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُ» أي المحل الذي يحل نحره فيه ... ثم قال «وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ» بالله و صدقون بالنبي «وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ» مثل ذلك بمكة ... «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ» أي لم تعلموا بايمانهم «أَنْ تَطُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ» أي ينالكم أثم لاجلهم من غير علم منكم بذلك... و قال ابن إسحاق: هو غرم الدية في كفارة قتل الخطأ عتق رقبة مؤمنة و من لم يطق فصيام شهرين، و هو كفارة قتل الخطأ في الحرب و جواب لولا محذوف و تقديره و لولا المؤمنون الذين لم تعلموهم لوطئتم رقاب المشركين بنصرنا إياكم.

شیخ طوسی در ادامه یادآور می‌شود که عبارت “لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ” به این معناست که اگر مؤمنان از کفار مکه تفکیک می‌شدند، کافران را از بین می‌بردیم. [نک: همان]. قرطبی نیز در تفسیر خود راجع به این آیه نوشته است: «این آیه دلیل بر مراعات کافران به سبب حرمت مؤمنان است؛ آنگاه که آسیب رساندن به کافر جز از طریق آسیب دیدن مؤمن، ممکن نباشد، یعنی در حمله به کافران، مؤمنان نیز صدمه می‌بینند. ابوزید می‌گوید به ابن قاسم گفتیم: “اگر مسلمانان، گروهی از مشرکان را در قلعه‌ای محاصره کنند در حالیکه عده‌ای از مسلمانان در آن قلعه اسیر مشرکان باشند، آیا آتش زدن آن قلعه جایز است یا نه؟ ابن قاسم جواب داد که از مالک بن انس، راجع به مواضع گروهی از مشرکان سؤال شد که آیا در حالیکه اسیرانی در میانشان هست، می‌توان مواضع آن‌ها را با آتش مورد هدف قرار داد و مالک بن انس گفت: “این کار را جایز نمی‌دانم به دلیل سخن خدای متعال درباره اهل مکه که فرمود: اگر مؤمنان از کفار مکه تفکیک می‌شدند، کافران را از بین می‌بردیم.”^۱ [۲۹، ج ۱۶، ص ۲۸۵] وی همچنین، مستند به همین آیه، کشتن گروگان مسلمان را برای از بین بردن کافر، جایز نمی‌داند^۲ [نک: همان، ص ۲۸۷].

زمخشری درباره عبارت “فَتَصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ” در قالب یک پرسش و پاسخ می‌نویسد: «فإن قلت: أرى معرّة تصيبهم إذا قتلوهم و هم لا يعلمون؟ قلت: يصيبهم وجوب الدية و الكفارة و سوء قالة المشركين أنهم فعلوا بأهل دينهم مثل ما فعلوا بنا من غير تمييز» [۱۳، ج ۴، ص ۳۴۳] یعنی، اگر بگویی که چه عیبی متوجه کسانی است که مؤمنان ناشناس در میان کفار را به صورت نا آگاهانه و غیر عامدانه کشته‌اند؟ می‌گوییم: آن عیب، وجوب دیه و کفاره و سخنان ناپسند مشرکان است که درباره این کار یعنی

۱- هذه الآية دليل على مراعاة الكافر في حرمة المؤمن، إذ لا يمكن أذائة الكافر إلا بأذية المؤمن. قال أبو زيد قلت لابن القاسم: أ رأيت لو أن قوما من المشركين في حصن من حصونهم، حصرهم أهل الإسلام و فيهم قوم من المسلمين أسارى في أيديهم أ يحرق هذا الحصن أم لا؟ قال: سمعت مالكا و سئل عن قوم من المشركين في مراكبهم أ نرمي في مراكبهم بالنار و معهم الأسارى في مراكبهم؟ قال: فقال مالك لا أرى ذلك، لقوله تعالى لأهل مكة: “لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا”.
 ۲- وكذلك لو تترس كافر بمسلم لم يجز رميه. وقد جوز أبو حنيفة و أصحابه و الثوري الرمي في حصون المشركين و إن كان فيهم أسارى من المسلمين و أطفالهم. و لو تترس كافر بولد مسلم رمى المشرك، و إن أصيب أحد من المسلمين فلا دية فيه و لا كفارة. و قال الثوري: فيه الكفارة و لا دية. و قال الشافعي بقولنا. وهذا ظاهر، فإن التوصل إلى المباح بالمحظور لا يجوز، سيما بروح المسلم، فلا قول إلا ما قاله مالك.

کشتار جمعی کفار همراه با مؤمنان ناشناس خواهند گفت که این‌ها با اهل دین خود همان کاری را می‌کنند که با ما انجام می‌دهند بدون اینکه آن‌ها را از ما تفکیک کنند. همین معنا مورد پذیرش فخر رازی نیز قرار گرفته است با این توضیح که وی می‌گوید: «وَجُوبَ كَفَّارِهِ، دَلِيلُ أَنْ اسْتِ كَهْ اَيْنِ كَارِ، گناه و معصیت به شمار می‌رود [نک: ۲۸، ج ۲۸، ص ۸۲]. این کثیر دمشقی نیز آیه مذکور را ناظر بر حرمت قتل مؤمنانی دانسته است که در میان مشرکان زندگی می‌کردند و ایمان خود را پنهان می‌داشتند. [نک: ۷، ج ۷، ص ۳۱۹]

چنانکه ملاحظه می‌شود، مفسران بزرگ مذاهب اسلامی، اعم از شیعه، معتزله، اشاعره و سلفیه، همگی بر این نکته متفق‌اند که آیه مذکور، بر حرمت کشتار بدون شناسایی و تفکیک مؤمنان از کفار دلالت دارد. شایان ذکر است که در برخی از روایات تفسیری، معنای عام‌تری برای این آیه شریفه مطرح شده است که در حقیقت اشاره به یکی از بطن‌های معنایی آیه است. آن معنا از این قرار است که سبب کشته نشدن برخی از مشرکان، وجود مؤمنانی در صلب آنهاست. امامان (ع) به عبارت «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» استناد کرده و مدارای با برخی از مشرکان را به سبب وجود مؤمنانی در نسل آن‌ها دانسته‌اند [نک: ۱۹، ج ۱، ص ۱۴۷]^۱

۱- برای نمونه در یکی از این روایات آمده است: «عَنْ اِبْرَاهِيمَ الْكُرْخِيِّ قَالَ قُلْتُ لِاِبْنِ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ اَصْلَحَكَ اللّٰهُ اَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوِيًّا فِي دِيْنِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ بَلَى. قَالَ فَكَيْفَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ وَ كَيْفَ لَمْ يَدْفَعُوهُمْ وَ مَا مَنَعَهُ مِنْ ذٰلِكَ؟ قَالَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنَعَتْهُ. قَالَ: قُلْتُ وَ اَيُّ آيَةٍ؟ قَالَ: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا» اِنَّهٗ كَانَ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَدَائِعُ مُؤْمِنِيْنَ فِيْ اَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِيْنَ وَ مُنَافِقِيْنَ فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقْتُلِ الْاَبَاءَ حَتّٰى تَخْرُجَ الْوَدَائِعُ، فَلَمَّا خَرَجَتِ الْوَدَائِعُ ظَهَرَ عَلِيٌّ مِنْ ظَهْرِ فَقَاتَلَهُ، وَ كَذٰلِكَ قَاتَمْنَا اَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَطْهَرَ اَبْدًا حَتّٰى تَطْهَرَ وَدَائِعِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَاِذَا ظَهَرَتْ ظَهَرَ عَلِيٌّ مِنْ ظَهْرِ فَقَتَلَهُ» [۲۰، ج ۲، ص ۶۴۱] یعنی، ابراهیم کرخی گوید: مردی به امام صادق (ع) گفت: اصلحک الله! آیا علی (ع) در دین خدا نیرومند نبود؟ فرمود: آری نیرومند بود. گفت: پس چرا آن قوم بر او غلبه کردند و چرا آن‌ها را دفع نفرمود و مانع کارهای ایشان نشد؟ فرمود: آیه‌ای در کتاب خدای متعال، او را بازداشت. گوید: گفتم آن کدام آیه است؟ فرمود: این سخن خدا که «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا» زیرا برای خدا، ودایع مؤمنی در اصلاّب قوم کافر و منافق وجود دارد و علی (ع) پدران را نمی‌کشت تا آنکه آن ودایع خارج شوند و چون آن ودایع خارج شدند، بر آنها غلبه فرمود و با ایشان کارزار کرد و قائم ما اهل‌البیت نیز چنین است؛ ظهور نمی‌کند تا آنکه ودایع خدا ظاهر شود و چون آنها ظاهر شدند بر آنان که لازم است، غلبه می‌کند و آنان را نابود می‌سازد.

۳.۴. نحوه دلالت آیه ۲۵ سوره فتح بر ممنوعیت کشتار جمعی

مطابق دلالت این آیه شریفه، مسلمانان مجاز نیستند شیوه‌ای از جنگ را برگزینند که انسان‌ها را بدون تفکیک، مورد هدف قرار دهد. عبارت «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» به خوبی گواه اصل تفکیک است که در اسناد حقوق بین‌الملل، سابقه‌ای کمتر از یک قرن و نیم دارد. کلمه «تزیل» از ریشه «زال» است که لغت پژوهان آن را به معنای متمایز شدن دانسته‌اند [نک: ۱۲، ص ۳۸۸؛ ۲۴، ج ۵، ص ۳۸۹]. بنابراین، عبارت مورد نظر در آیه شریفه به این معناست که اگر آن‌ها از هم تفکیک می‌شدند، کافران آن‌ها را عذاب دردناک می‌کردیم. گرچه این تفکیک، ناظر به تمایز مؤمنان از غیرمؤمنان است، اما از آنجا که ایمان امری درونی است و نمی‌توان کسانی که ایمان خود را پنهان می‌دارند شناخت، علم اجمالی به وجود چنین مؤمنان ناشناسی در یک منطقه، مانع از این است که مردم آن محل را بدون شناسایی و تمایز، مورد کشتار قرار دهند و این موضوع، خود تکیه گاهی برای استفاده نکردن از سلاح‌های کشتار جمعی است. در آیه شریفه، به همین موضوع وجود مؤمنان ناشناس در میان کافران اشاره شده است. نکته قابل تأمل این است که خدای متعال با معرفی نکردن آن مؤمنان ناشناس، راه نابودی اهل مکه را هموار نساخت. به عبارت دیگر، اختلاط و عدم تفکیک مؤمنان از کفار سبب مصون ماندن جان کافران بیان شده است. از این رو چنانچه همین علم اجمالی (که بدون شناخت اشخاص است) راجع به وجود مؤمنانی در میان کفار باشد، مسلمانان مجاز به کشتار آن جماعت نیستند. آنچه درباره سبب بیان این حکم در آیه شریفه ملاحظه می‌شود، شبیه ممنوعیت مسموم ساختن سرزمین‌های مشرکان است چون در آن حکم نبوی نیز انسان‌ها بدون تفکیک و تمایز مورد آسیب قرار می‌گیرند.

این موضوع شاهد روشنی بر ممنوع بودن کشتارهای کور و بی‌هدف است که نتیجه کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی و نیز رفتارهای گروه‌های افراطی است. اگر به نحوه عملکرد سلاح‌های کشتار جمعی یا شیوه بمب گذاری‌های تروریستی بنگریم، تعارض این رفتار را با آیات قرآن کریم و سخنان رسول اکرم (ص) به خوبی مشاهده می‌کنیم زیرا در این حملات، به هیچ وجه تفکیکی میان مؤمنان و کفار، محارب یا غیرمحارب، زنان، کودکان و سالخورده‌گان انجام نمی‌شود و در حین انفجار، تمام این گروه‌ها در معرض قتل و جراحت قرار می‌گیرند.

روشن است که در اجتماع و مجامع عمومی، گروه‌هایی از این افراد حضور دارند و در

اکثر قریب به اتفاق چنین اقداماتی، بی‌گناهی که سزاوار کشتن نبوده‌اند، از بین می‌روند. عجیب آنکه پاره‌ای از این متخلفان، چنین اقداماتی را به عنوان وظیفه دینی خویش انجام می‌دهند. آن‌ها مصداق این آیه شریفه قرار دارند که: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» یعنی، بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین مردم در کارها، چه کسانی هستند؟ آن‌ها کسانی هستند که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا تباه شده با این حال، می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند!

۵. نتیجه‌گیری

نتایج مباحث پیش‌گفته از این قرار است:

- ۱- در اسناد حقوق بین‌الملل که به ممنوعیت سلاح‌های کشتار جمعی اشاره شده است، بر اصل تفکیک و تمایز انسان‌ها در هنگام جنگ تأکید شده است تا افراد بیگناه مورد حمله و جرح و قتل قرار نگیرند.
- ۲- در آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از رسول اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع)، تفکیک نظامیان از غیرنظامیان و عدم تعرض به سالخوردگان، زنان و کودکان در حین جنگ مطرح شده است که مبنای فتوای فقهای شیعه و برخی از فقهای اهل سنت در حرمت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی قرار دارد.
- ۳- در کنار آیات و روایات مورد استناد فقهاء، آیه بیست و پنجم از سوره فتح، با صراحت به مراتب بیشتری اصل تفکیک را بیان کرده است. مطابق بیان این آیه شریفه، اختلاط اهل ایمان و کفار از سویی و لزوم تفکیک آن‌ها در هنگامه جنگ از سوی دیگر، می‌تواند به عنوان یکی از موانع دینی کشتار جمعی محسوب شود.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن ابی‌شیبة الکوفی، عبد الله بن محمد (۱۴۰۹). المصنف. بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۳]. ابن ادریس حلی (۱۴۱۰). السرائر. قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- [۴]. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول. قم، انتشارات جامعه مدرسین.

- [۵]. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله (م۲۰۰۰). الاستذكار. بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۶]. ابن قتيبة دینوری (۱۴۱۰). الإمامة و السياسة. بيروت، دارالأضواء.
- [۷]. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسير القرآن العظيم. بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۸]. برقي، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. قم، دار الكتب الإسلامية.
- [۹]. ثقفی كوفی، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد (۱۳۵۳). الغارات. تهران، نشر انجمن آثار ملی.
- [۱۰]. خوئی، سيدابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحين. قم، نشر مدينة العلم.
- [۱۱]. دهخدا، علي اكبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۲]. راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲). المفردات في غريب القرآن. دمشق، دارالعلم الدار الشاميه.
- [۱۳]. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. بيروت، دارالكتاب العربي.
- [۱۴]. سجستاني، ابو داود سليمان بن اشعث (۱۴۱۰). سنن ابی داود، بيروت، دارالفكر.
- [۱۵]. سيد رضی، ابو الحسن محمد بن حسين بن موسى (بی تا). نهج البلاغة. قم، دارالهجره.
- [۱۶]. سیوطی، جلال الدين عبدالرحمن بن ابی بكر (۱۴۰۴). الدر المنثور في تفسير المأثور. قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
- [۱۷]. شهيد اول، محمد بن مكي العاملی (۱۴۱۷). الدروس الشرعية في فقه الاماميه. قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.
- [۱۸]. شهيد ثانی، زين الدين علي بن احمد العاملی (۱۴۱۳). مسالك الافهام. قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه.
- [۱۹]. صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه (بی تا). علل الشرائع. قم، انتشارات داوری.
- [۲۰]. ——— (۱۳۹۵). كمال الدين و تمام النعمة. قم، دار الكتب الاسلاميه.
- [۲۱]. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۳). حقوق جنگ. تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- [۲۲]. طباطبائی، سيد محمد حسين (۱۴۱۷). الميزان في تفسير القرآن. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۳]. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البيان في تفسير القرآن. بيروت، دار المعرفه.
- [۲۴]. طریحی، فخر الدين (۱۴۰۸). مجمع البحرين. قم، مكتب النشر الثقافة الإسلاميه.
- [۲۵]. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبيان في تفسير القرآن. بيروت، دار احياء التراث العربي.
- [۲۶]. ——— (۱۳۶۵). تهذيب الأحكام. تهران، دار الكتب الإسلامية.
- [۲۷]. ——— (بی تا). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. قم، انتشارات قدس محمدی.
- [۲۸]. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتيح الغيب. بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- [۲۹]. قرطبي، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران، انتشارات ناصر خسرو.

- [۳۰]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی. قم، دار الکتب.
- [۳۱]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۳۲]. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۹). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت، موسسه الرساله.
- [۳۳]. مسلم بن حجاج (۱۴۰۳). صحیح مسلم. بیروت، دارالفکر.
- [۳۴]. ممتاز، جمشید (۱۳۷۷). حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی. ترجمه امیرحسین رنجریان، تهران، نشر دادگستر.
- [۳۵]. نجفی، محمدحسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۶]. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱). اسباب نزول القرآن. بیروت، دار الکتب العلمیه.